

WOMENOMICS

بسم الله الرحمن الرحيم

بحران بزرگ خانوادگی

(بخش دوم)

لیبرالیزم وسعت خانواده را کاهش می‌دهد

(ترجمه)

معنی بحران در این مقاله، آشوب و بی‌نظمی است که میلیون‌ها خانواده را از شرق تا غرب رنجور کرده و به یک فاجعه انسانی تبدیل شده است که عامل آن جریان‌های سرمایه‌داری و قدرت‌طلبی زنان می‌باشد. چنانچه زن‌گرایی کلاسیک به شکل معاصرش، با نظام اقتصادی سرمایه‌داری مزج شد که بعداً به یک دوران نوین بی‌نظمی مادران انکشاف یافت. در بخش اول این مقاله یکی از عوامل این بی‌نظمی بررسی شد؛ به طور مثال: طرح زنانه‌سازی مهاجرت توسط نظام اقتصادی سرمایه‌داری برای بهره‌برداری از مادرانی که نقش مستقیم در ترک مسئولیت ده‌ها میلیون طفل دارد.

اکنون در این بخش، این‌که چگونه لیبرالیزم یکی از ارزش‌های ذاتی سرمایه‌داری سیکولر، باعث کاهش وسعت خانواده‌ها و حتی به سبب سیاست اقتصاد زنانه (Womenomic) تمدن را به خطر مواجه کرده است، به بررسی خواهیم گرفت.

مرگ خانواده در جهان صنعتی‌شده‌ای سیکولر

موضوع مرگ خانواده با بحران رشد نفوس جاپان پر رنگ شد؛ همان‌طوری‌که "ماری بریتون" جامعه‌شناس هاروارد به "بیزنیس انسایدر" گفت: «این پدیده مشکلات اقتصادی و اجتماعی را ایجاد کرده است که پیش از این هرگز دیده نشده بود.» هم‌چنان صندوق بین‌المللی

پول دیگر کشورهای آسیایی را هشدار داد تا در مورد مسیر "پیری جمعیت قبل از ثروت مند شدن" جاپان محطاط باشند. در سال ۲۰۱۶ م، گزارش موسسه "UBS" نشان داد که تغییر اوضاع کاری و قوانین جنسیتی می‌تواند یک تعداد از کشورهای صنعتی،مانندی ایالات متحده را به سمت برخورد با چنین مشکل اقتصادی سوق دهد. ترس جوامع اقتصادی در این است که چنین گرایش‌هایی به آمارگیری‌ها در سراسر جهان، بسیاری از قدرت‌های اقتصادی بزرگ جهان از رسیدن به عاقبتی چون جاپان است. به عبارت دیگر، مردم می‌ترسند که اقتصاد جهانی مثل جاپان شود.

به عنوان نمونه و حاصل اقتصاد لیبرالی، سیاست زنانه سرمایه‌داری در جاپان، زنان را به زور به سمت کارخانه‌ها می‌برد؛ اما هر قدر که زنان به نیروی کار داخل شوند، رشد جمعیت بیشتر سقوط می‌کند، حالآن‌که میزان رشد نفوس جاپان به ۱,۴۱ می‌رسد. که در نتیجه جمعیت کاهش یافته و ساعات بی‌رحمانه بلند کاری ثابت مانده‌است. در دو دهه گذشته، زوج‌های جوان جاپانی برای داشتن روابطی می‌جنگیدند تا با یک فرهنگ کاری سنتی که در آن مرد نان‌آور و زن خانه‌دار است کار کنند؛ ولی امروز این داستان‌ها به یک مناقشه فراموش شده بدل شده‌است. برعلاوه، عده از تازه دامادان مجبور می‌شوند تا وقت گذاشتن به ملاقات‌های شبانه را به شروع یک خانواده به‌عنوان یک ضیاع وقت ترجیح دهند. همزمان بسیاری از زنان بجای مادر بودن به دنبال یافتن کاری با مقام بالا اند که در نتیجه سبب می‌شود، میل‌شان را برای خانم شدن و داشتن اطفال از دست بدهند.

هم‌چنان بحران عدم رشد نفوس حتی کوریای جنوبی را نیز دربر گرفته که در اگست ۲۰۱۵م، اداره تحقیقات شورای ملی (NARS) در سؤال از خطر بالقوه کوریای جنوبی که مبادا با کاهش یافتن میزان رشد نفوس به اندازه ۱,۱۹ طفل برای هر زن در سال ۲۰۱۳م، باعث انقراض نسل‌شان شود، هشدار داد. در جواب به آن، یک دیپلمات حتی تهدید بزرگ‌تر از آن را بیان کرد؛ این‌که این انقراض نه تنها کوریای جنوبی و جاپان؛ بلکه دامن‌گیر منطقه نیز خواهد شد. تایوان و سنگاپور نیز به دلیل کاهش نفوس عامه به ذخیره و تأمین پول به عده وسیعی از نفوس کهن‌سال‌شان می‌پردازند. عجیب است، کشورهایی که به سبب موفقیت‌شان در تبدیل شدن به منطقه با رشد اقتصادی بالا به عنوان "معجزه آسیای شرقی" نامیده می‌شود، اکنون با خطر انقراض نژادشان دست و پنجه نرم می‌کند.

اوضاع چین نیز مانند اوضاع همسایه‌گان این کشورهاست، چنانچه در دسامبر ۲۰۱۶م روزنامه مردم (The People's Daily) گزارش کرد که با رسیدن نفوس غیرمتأهل چین صنعتی به رقم بزرگ ۲۰۰ میلیون تن این کشور به سرعت به کشور مردان و زنان مجرد مبدل خواهد شد. بر اساس تحقیقی که از طرف تنسنت (Ten cent) در سال ۲۰۱۶م انجام شد، ۳۶,۸ درصد از زنان مجرد چین باور دارند که برای داشتن زندگی باسعادت، به ازدواج نیازی نیست. تحلیل‌گران باورمند اند که استقلال و آزادی زنان چین مُدرن یکی از عوامل رشد نفوس غیرمتأهل است. یقیناً چین-پر نفوس‌ترین کشور جهان- نیز با تعقیب بزرگان‌اش در غرب همانند شرق یعنی جاپان و کوریای جنوبی به کاهش جمعیت دچار خواهد شد. هم‌چنان نرخ بلند زنان غیرمتأهل به کاهش میزان زاد و ولد و سرانجام به کاهش وحشتناک نفوس منتج خواهد شد. این وضعیت در هر کشور پیشرفته سرمایه‌داری رخ می‌دهد. زمانی که زنان داشته‌های مادی را بر ایجاد خانواده ترجیح می‌دهند، به تعهدشان به ازدواج باور ندارند و حتی اطفال را به عنوان بار و مانع اقتصادی می‌بینند، که این اولین

نشانه‌ای از یک ملت در حال مرگ است که با گذشت زمان منتظر مرگش می‌باشد. این خود یک ملت است که دیگر روی خسارات بزرگ وارد بر زندگی اجتماعی و اجتماع‌اش تسلط ندارد و مجبور است برای جریان اقتصادش هر قیمتی را بپردازد.

البته کشورهای غرب سال‌ها قبل از کشورهای شرقی در تجربه این بحران‌های اجتماعی پیشگام بودند و از تجربه آنان است که می‌آموزیم: "مرگ خانواده" تنها با لیبرالیزم اقتصادی همراه زنان (تساوی زن و مرد در امور اقتصادی) پیش نمی‌رود؛ بلکه با لیبرالیزم اجتماعی همراه ارزش‌های بحران‌زای فردگرایانه‌اش نیز مرتبط می‌باشد که بحران صحتی وسیعی را سبب شده است. اساساً این اوضاع، زندگی خانوادگی را نابود می‌کند که در مناطق مختلف اروپا و آمریکا فاجعه‌های آمارگیری‌شده‌ای را ایجاد کرده است. در جنوری ۲۰۱۸م انگلیس یک وزیر را مقرر کرد تا تنها روی چیزی که تریزومی "واقعیت غم‌انگیز زندگی پیشرفته" را برای بسیاری از مردم نامیده بود، کار کند؛ بطور مثال: بیشتر از ۹ میلیون تن همیشه احساس تنهایی می‌کنند و تقریباً ۲۰۰ هزار شخص کهن سال در کشور در یک ماه گذشته با هیچ یک از دوستان و اقارب‌شان صحبت نکرده‌اند. هرچند مردم انگلیس در احساس کردن تنهایی تنها نیستند. بر اساس مقاله‌ای که مجله تجارتی هاروارد نوشت: «در ایالات متحده تنهایی یک خطر صحتی در حال گسترش است، ما در پیشرفته‌ترین عصر ارتباطات در تاریخ تمدن بشر زندگی می‌کنیم، ولی هنوز میزان تنهایی از سال ۱۹۸۰م دو برابر شده است. امروزه بیش از ۴۰ درصد جوانان در آمریکا احساس تنهایی می‌کنند و تحقیقات نشان می‌دهد که میزان واقعی آمار شاید به مراتب بالاتر هم باشد.»

اسلام برای برگشت و از سرگیری خانواده راه حل می‌دهد

هم‌چنان حس شدید بحرانی که ساختار خانواده را در کشورهای صنعتی شده سیکولر پریشان کرده و سبب "مرگ خانواده" شده است، اکنون در سرزمین‌های اسلامی نیز به وفور احساس می‌شود؛ به‌طور مثال: در مالیزیا هیجان دنبال کردن انکشاف و قرار گرفتن در مسیر کشورهای انکشاف‌یافته باعث شده است که مالیزیا با "سندروم فرهنگی شیکاگو" روبرو شود، قسمی که یک ملت با در آمد بالا ایجاد می‌شود؛ ولی با کاهش اخلاق همراه است. محمد کمال حسن پروفیسور انجمن بین‌المللی فکر و تمدن اسلامی (ISTAC) حکومت مالیزیا را هشدار داد تا از شروع و توسعه مشکلات فکری همانند غرب پرهیز کنند. او گفت: «این موضوع در مالیزیا نیز اتفاق می‌افتد و اگر کنترل نشود، بدتر خواهد شد، بخاطری که ارزش‌های اخلاقی و انسانی خیلی کم شده است. این موضوع در میان جرایمی چون ربودن، قتل، تجاوز جنسی و غیره با اهمیت است.» در حقیقت این نیم‌رخ بسیاری از کشورهای صنعتی سیکولر امروزی است که انکشاف سریع اغلب با بحران اجتماعی، فروپاشی ساختار خانواده، جرایم گسترده، خشونت علیه زنان و اطفال و میزان بلند خودکشی همراه است. به علاوه کاهش میزان زاد و ولد که بخش وسیع آن به دلیل درگیری گسترده زنان در نیروی کاری است، این انعکاسی از نقطه نظر کوچک و محدود ایدیولوژیک دولت‌های سرمایه‌درای سیکولر است که فقط منافع مادی و اقتصادی را قربانی خوشنودی خانواده و -به صورت کل- جامعه می‌کند.

بنابراین، برای مسلمانان واجب است که تعالیم اسلامی را برگردانند و در کمپاین‌های بی‌وقفه برای تطبیق نظام سیاسی اسلام ناب برای حفاظت از نسل بشر و پشتیبانی از مقام والای تمدن اسلامی متعهد شوند. بخاطر داشته باشید که الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾

[نساء: ۱]

ترجمه: ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت. از پروردگاری پروا کنید که (همگی به عظمت او معترف اید و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید (و نیز از قطع رابطه با) خویشاوندان خود پرهیز کنید، زیرا الله (سبحانه و تعالی) مراقب شماست.

تعالیم اسلامی می‌تواند در این دوران بحران به عنوان یک نسخه و دستورالعمل نجات‌بخش به کار رود. اصول مهم تعالیم اسلامی هرگز کهنه نخواهد شد و همیشه با خانواده‌های پیشرفته سازگار است؛ بناءً باید محکم به آغوش گرفته شود. اکنون بطور نمونه می‌توان از این‌ها یاد کرد:

1. اسلام ازدواج را ترویج داده و اصل ازدواج را به عنوان تنها شیوه حفاظت نسل تکریم می‌کند.
2. هم‌چنان اسلام یک سلسله قوانین خانوادگی دارد که نقش شوهران و خانم‌ها را برای ایجاد یک زندگی خانوادگی هماهنگ و استوار برای برقراری آسایش بین زوجین ترتیب داده‌است.
3. اسلام بر این تأکید دارد که نقش یک مادر برای یک زن چقدر مهم است.
4. هدف از ازدواج در اسلام عبادت الله سبحانه و تعالی است؛ مثلاً: برای حفظ نسل و کسب آرامش و سکینت (سکينة المودة و رحمة) نه محض برای اشباع غریزه بقای نوع یا به عنوان یک حالت مدنی و هم‌چنان اسلام روی اهمیت داشتن اندیشه مسئولیت‌پذیری هنگام تربیت نسل‌های حال و آینده سخت تأکید می‌کند.
5. اسلام اصول ایمان و مفاهیمی چون توکل به رزق را برای مسلمانان عرضه می‌کند تا قوانین خانواده بی‌ثبات نشود؛ مثلاً: این‌که مردان نان‌آور و نفقه‌دهنده خانواده اند.
6. اسلام نظام اقتصادی دارد که یک اقتصاد سالم و سودمندی را ایجاد می‌کند و قادر است بر بیکاری غلبه کند، نیازهای اساسی شهروندان را تأمین کند و در عین زمان، برای افراد اجازه دهد تا از تجملات دنیا بهره‌مند شوند. اساس سیاست‌هایش به کشف و جستجوی توزیع ثروت که در تضمین نیازهای اساسی تمام شهروندان مؤثر است و به جلوگیری از استثمار اقتصادی و ناانسانی کردن زنان ارتباط دارد. هم‌چنان مردها را قادر خواهد ساخت تا با مکلفیت‌شان برای تهیه نفقه خانواده‌شان آشنا شوند، حال آن‌که در عین زمان دولت مکلف است تا برای حمایت از زنانی که ازدواج نکرده‌اند، زمینه را مساعد کند.

7. اسلام حکام مسلمانان را مکلف کرده است تا زیر سایه خلافت اسلامی یکی شوند؛ خلافتی که سپر حقیقی مسلمانان است و از ساختار خانواده حفاظت خواهد کرد، مادران را احترام می‌کند و نسل مسلمانان را به شأن و شوکت می‌رساند و به بزرگی از آنان تقدیر می‌کند. به همین ترتیب، خلافت خانواده را از غبار حرص سرمایه‌داری و بی‌نظمی اجتماعی محصول لیبرالیزم حفاظت می‌کند. بنابراین، خلافت می‌تواند خانواده را از سر بسازد و عواملی را که سد راه آن می‌شود، از میان بردارد. به قول حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه: «یقیناً الله سبحانه و تعالی به حاکم قدرت می‌دهد تا چیزی را از میان بر دارد که توسط قرآن از میان برداشته نمی‌شود.» والله اعلم

نویسنده: فیکا کومارا

عضو دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحرير

۲۸ محرم ۱۴۴۰ هـ. ق

۸ اکتوبر ۲۰۱۸ م